



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcld.iaau.ac.ir>

Vol.4, No.3, Issue 15, Autumn 2025, P: 1-16

Receive Date: 2025/05/25

Revise Date: 2025/09/11

Accept Date: 2025/09/15

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: 10.71654/jcld.2025.1222188

Studying the institutions that strengthen the foundations of the family in the Holy Quran and their role in preventing crime and social harm

Hormoz Asadikoohbad¹

Abstract

The institution of the family plays an undeniable role in socialization and crime prevention, because its formation is a requirement of human nature to preserve the generation and satisfy spiritual and psychological needs. Extracting the institutions of family consolidation in the Holy Quran and expressing their role in preventing crime and social abnormalities. The research method in the present study is descriptive and analytical, derived from reliable library sources and documents. The institution of the family plays an important role in preventing social abnormalities, because many social deviations have resulted from celibacy, lack of understanding and incompatibility between couples. The Holy Quran, with its special feature of revelation, has provided comprehensive and all-round solutions to stabilize that institution, as it has ordered its formation and has recognized instincts and laws for its pillars, and has considered marriage to be the only way to meet that natural need. Its purpose is considered to be a cause of relief, mercy, and affection. On the other hand, for the sustainability of this institution, it has prescribed duties for the couples who founded it, and to stabilize and continue it, it has foreseen an arbitration solution if tensions arise. If the couples reach an impasse and there is no way to continue the marriage peacefully, divorce has been foreseen to prevent a tense family atmosphere.

Keywords: Crime prevention, family strengthening institutions, social harms.

1. Department of Law, Ramh. C, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran. hormoz_asadikoohbad@iaau.ac.ir



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liu.ac.ir>

سال چهارم - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۵ - پاییز ۱۴۰۴، ص ۱۶۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴

DOI: 10.71654/jcl.d.2025.1222188

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی نهادهای تحکیم مبانی خانواده در قرآن کریم و نقش آن‌ها در پیشگیری از جرم و آسیب‌های اجتماعی

هرمز اسدی کوه باد^۱

چکیده

نهاد خانواده در اجتماعی سازی و پیشگیری از جرائم نقش غیر قابل انکاری دارد؛ زیرا شکل‌گیری آن، اقتضاء ذات بشری برای حفظ نسل و ارضاء نیازهای روحی و روانی است. استخراج نهادهای تحکیم خانواده در قرآن کریم و بیان نقش آن‌ها در پیشگیری از جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی است. روش تحقیق در پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی برگرفته از منابع و اسناد کتابخانه‌ای معتبر است. نهاد خانواده، نقش مهمی در پیشگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی دارد؛ زیرا بسیاری از انحرافات اجتماعی، ناشی از تجرد، عدم تفاهم و ناسازگاری‌های زوجین بوده است، قرآن مجید، با ویژگی خاص و حیانی برای تثبیت آن نهاد، راهکارهای جامع و همه جانبه‌نگری ارائه داده است، آن‌گونه که به تشکیل آن امر کرده و برای ارکان آن، قوانینی تشریع، غریزه را به رسمیت شناخته و تنها راه برآورده کردن آن نیاز طبیعی را ازدواج دانسته است. هدف آن را موجب تسکین، رحمت و مودت دانسته و از سوی دیگر برای پایداری این نهاد، برای زوجین بنیانگذار آن، تکالیفی مقرر و برای تثبیت و استمرار آن، چنانچه تنش‌هایی پیش آید راهکار دآوری را پیش بینی کرده است و در صورتی که زوجین به بن بست برسند و هیچ راهی برای ادامه مسالمت آمیز زوجیت نباشد، برای پیشگیری از فضای تنش آلود خانوادگی طلاق پیش بینی شده است.

واژگان کلیدی: پیشگیری از جرم، نهادهای تحکیم خانواده، آسیب‌های اجتماعی

۱. گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. hormoz_asadikoohbad@iau.ac.ir

مقدمه

یکی از نهادهای اجتماعی مهم، خانواده است. به طور کلی، نهادهای اجتماعی، وسیله‌ی پیوند زندگی اجتماعی هستند. آن‌ها ترتیبات اساسی زندگی را که انسان‌ها در کنش متقابل با یکدیگر پیدا می‌کنند و از طریق آن‌ها تداوم در طول نسل‌ها به دست می‌آید، فراهم می‌نمایند (گیدنز، ۱۳۸۵، ۴۲۱) و به همین جهت، جایگاه خانواده، با هویت‌ترین نهاد، از دیر باز و خصوصاً، در قرون اخیر، موقعیت و مقام ممتازی در تاسیسات حقوقی، احراز کرده است.

اهمیت خانواده در مجادله‌ی بی‌امان و مستمر تاریخ ملت‌ها به حدی است که هیچیک از مکاتب سیاسی، اجتماعی و فلسفی از پرداختن به آن بی‌نیاز نبوده‌اند، لذا خانواده و حقوق مربوط به آن، همواره بخش قابل توجهی از اشتغالات فکری انسان را تشکیل داده است (محقق داماد، ۱۳۷۵، ۱۵) و به دیگر سخن، تبلور فرهنگ هر جامعه‌ای خانواده است؛ خانواده تلاقی فرهنگ و طبیعت است (گلزاری، ۱۳۸۳، ۲۹۶) و بر این اساس، خانواده از نخستین نظام نهادی عمومی و جهانی است که برای رفع نیازمندی‌های حیاتی و عاطفی انسان و بقای جامعه ضرورت تام دارد. خانواده در عین حال که کوچکترین واحد اجتماعی است، هسته اصلی جامعه و مبنا و پایه‌ی اجتماع بزرگ است (کی‌نیا، ۱۳۷۶، ۵۹۹). اهمیت آن به باز تولید و جامعه پذیری اعضای جامعه است و در همی جوامع دیده می‌شود؛ اما شکل و کارکرد خانواده، برای حفظ و نگهداری جامعه‌ی بزرگتر، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت است (عضدانلو، ۱۳۸۴، ۲۷۲).

ازسوی دیگر، ناتوانی این نهاد مهم در ایفاء رسالت عمده‌ای که بر عهده دارد، موجب آسیب‌های جدی و جبران ناپذیری برای فرزندان می‌شود؛ زیرا این کانونی که می‌بایست محل مهر و عشق و عاطفه باشد، به شراره‌های خشم، کشمکش، و میدان جنگ تبدیل شده و رشد روانی، اجتماعی و حتی جسمانی فرزندان را مختل می‌کند و در نتیجه، فرزندان ضعیف، ناتوان و مساعد برای انواع انحرافات و کجروی و جرائم، بار می‌آورد؛ از این رو، در زمینه و زمانه‌ی کنونی، بیش از هر دوره‌ای، تقویت این نهاد مهم ضرورت دارد؛ زیرا پدیده‌ی جهانی شدن، با توسعه ارتباطات عظیم، فرهنگ‌ها و ارزش‌های پذیرفته شده‌ی ملت‌ها را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد و نه تنها، در تغییر نوع تربیت‌های ملی، مؤثر است، بلکه، مظاهر گوناگون فرهنگی را نیز متأثر کرده است.

درباره‌ی تأثیر نظام صنعتی، بر خانواده گفته‌اند: از هم پاشیدگی خانواده، امروز، در واقع، بخشی از بحران عمومی نظام صنعتی است که در آن، همه‌ی ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهادهای موج دوم هستیم و این، بخشی از برنامه‌ی هموارسازی راه برای تکوین سپهر اجتماعی جدید موج سوم است و این فراگرد دردناکی است که در زندگی فردی ما بازتاب می‌یابد و نظام خانوادگی را آنچنان دگرگون می‌سازد که دیگر بازشناخته نخواهد شد (تافلر، ۱۳۷۷، ۲۸۹) و از آنجا که محیط امن و آرام خانواده

موجب پرورش و شکوفایی قوای ذهنی و پرسشگری و عواطف انسانی فرزندان می‌شود و دلبستگی فرزندان به خانه و خانواده را پدید می‌آورد، بنابر این، خانواده مطلوب و کارآمد، موجب پیشگیری از بسیاری از جرائم شده و فرزندان را برای رویارویی با آسیب‌های متعدد اجتماعی و جرائم، در آینده مقاوم و مصون نگه می‌دارد؛ از این رو، برخی، خانواده را ضربه‌گیر مهم جامعه نامیده‌اند؛ یعنی: جایی که فرد مصدوم و لطمه دیده، پس از نبرد با جهان بیرونی به درون خانه باز می‌گردد و آن را مکانی امن در محیطی سرشار از جنب و جوش می‌یابد (تافلر، ۱۳۷۹، ۲۳۹).

با وجود اینکه خانواده در تحولات جدید جهانی به شدت آسیب دیده است، ولی چون این نهاد، مقتضای ذات بشری است، با همه‌ی فراز و فرودها و نوسانات ناشی از مدرنیته و تأثیرات تکنولوژی، قداست و اهمیت خود را از دست نداده است.

بر اساس نظریه‌ای که مدعی است: شور و غوغای آینده، مردم را بیش از پیش به دامن خانواده می‌کشد. دکتر گرین برگ، روانپزشک دانشکده پزشکی آلبرت اینشتین، معتقد است: مردم، در پی ساختاری با ثبات، ازدواج خواهند کرد. طبق این نظریه، خانواده به مثابه‌ی لنگرگاهی است که انسان را برابر طوفان تغییرات، محفوظ نگاه می‌دارد؛ زیرا محیط پیرامون هرچقدر ناپایدارتر و تازه‌تر بشود، اهمیت خانواده بیشتر خواهد شد (تافلر، ۱۳۷۹، ۲۳۹).

به جهت اهمیت و نقش خانواده، در سعادت فردی و اجتماعی، رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم فرموده‌اند: « ما بني بناء في الإسلام أحب إلى الله تعالى من التزويج » (صدوق، ۱۳۴۳، ۳۸۳/۳ ح ۴۳۴۳). اهمیت و نقش این امر در سعادت و شقاوت آدمی، آنچنان وسیع است که قرآن کریم به دقت برنامه‌هایی برای تحکیم و تثبیت آن، ارائه داده است که ذیلاً، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. به رسمیت شناختن غریزه‌ی جنسی و تبیین فلسفه آن از راه امر به تشکیل خانواده

خداوند حکیم در نظام احسن هستی از هر چیزی زوج آفریده و قرآن کریم در جاهای مختلفی پرده از این حقیقت برداشته است. عنایت و رحمت او، در ذات زوجها و جفت‌ها، از هر نوعی، کشش و جاذبه و رابطه عاشقانه و میل به یکدیگر برقرار کرده است، تا این جاذبه و کشش و این میل و رابطه، تحت نظامی خاص و شرایطی معین چه در نظام تکوین و چه در عرصه گاه تشریع، منتهی به ازدواج و جفت‌گیری و توالد و تناسل و تکثیر نوع شود و از این راه باعث بقاء نظام عالی آفرینش گردد، تا اینکه تمام موجودات از هر جنس و نوعی که هستند، به لذت زندگی و خوشی در حیات و بهره‌مندی از وجود خود و دیگران برسند (انصاریان، ۱۳۷۹، ۲۶).

و از آیات خداوندی است که برای شما از جنس خودتان زوجی آفرید که در کنار او آرامش یابید و میان شما عشق و محبت و مهربانی قرار داد که در این حقیقت نشانه‌ای از خداست برای مردمی که می‌اندیشند (روم/۲۱)؛ زیرا در دریای پر تلاطم اجتماعی، چه چیزی جزء سکون و آرامش می‌تواند کشتی

وجود انسان را به ساحل نجات برساند؛ از این رو، قرآن کریم، واژه‌ی سکون را در سه جا به نحو خاص به کار می‌برد: ازدواج، شب «و جعل اللیل سکناً»، روزها می‌دویم و شب آرام می‌گیریم و سومی هم، خود مسکن است (و جعل من بیوتکم سکناً) خانه و مسکن، یعنی: محل آرام و قرار؛ شب، خانه و ازدواج (گلزاری، ۱۳۸۳، ۳۰۴).

به همین جهت است که در آیه‌ی ۱۸۹ سوره‌ی اعراف، حضرت حوّا، موجب آرامش حضرت آدم معرفی شده است: «و جعل منها زوجاً لیسکن إليها» (اعراف/۱۸۹).

خلاف نحله‌های فکری و فلسفی که به جهت عجز در ژرف‌یابی فلسفه‌ی آفرینش غریزه جنسی به بیراهه رفته و آن را کششی مهلک دانسته‌اند (بی‌ناس، ۱۳۷۷، ۱۷۰-۱۷۱) و برخی، قائل به آزادی و ارضاء آن از هر روشی هستند (استور، ۱۳۷۵، ۲۶).

قرآن مجید، ضمن حکیمانه دانستن میل جنسی و بیان فلسفه آن، روش‌های صحیح ارضاء غریزه جنسی را معرفی می‌کند و ازدواج را برای پاسخگویی به این نیاز ذاتی بشر مقرر کرده است. از آنجایی که ممکن است برخی از افراد به جهت وضعیت و شرائط اقتصادی و اجتماعی و شخصی، از ازدواج دائم، عاجز باشند، ازدواج موقت را با شرائط و تشریفات قانونی و ویژه‌ای تشریع کرده است: «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة و لا جناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضة إن الله کان علیماً حکیماً» (نساء/۲۴)؛ با زنانی که ازدواج موقت می‌کنید، واجب است مهریه آنان را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید. خداوند دانا و حکیم است. در تعلیل روایی این آیه‌ی شریفه آمده است: ازدواج موقت، از بروز بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و جرائم پیشگیری می‌کند. فاضل مقداد، ذیل این آیه شریفه در تفسیر «علیماً حکیماً»، به نکته ظریف و لطیفی اشاره فرموده‌اند: «إن الله کان علیماً» همانا خداوند بر مصالح و منافع شما آگاه است و از جمله آن‌ها ازدواج موقت است. «حکیماً» بدان معنی است که خداوند هر چیزی را در جایگاه ویژه‌ی خود قرار می‌دهد. حکمت بالغه ذات اقدس الهی مقتضی عدالت است؛ بر این اساس، متعه را تشریع کرد تا زنا و لواط نکنید، آن گونه که امام علی علیه السلام فرمودند: «اگر عمر از ازدواج موقت نهی نمی‌کرد، بجز شقاوت‌مندان کسی زنا نمی‌کرد» (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ۱۳۸/۲).

از این رو، خداوند متعال، به ازدواج امر می‌فرماید: «و اُنکِحُوا الایامی منکم و الصّالحین من عبادکم و امائکم إن یكونوا فقراء یُغْنِهم الله من فضله و الله واسعٌ علیهم»؛ باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورید، تا میان مؤمنین، مردی بی‌زن و زنی بی‌شوهر باقی نماند و از فقر نترسید و به خاطر فقر و تنگدستی ترک ازدواج نکنید که اگر مرد و زنی فقیر هستند، خداوند به لطف خود، آنان را بی‌نیاز خواهد فرمود؛ زیرا خداوند به احوال بندگان آگاه و رحمتش واسع است (نور/۳۲).

واژه‌ی «انکحوا» از نظر قواعد ادبی، صیغه‌ی امر است و این امر و دستور، متوجه فرد فرد جامعه و کلیه مردان و زنان است. از آیه‌ی شریفه از جهتی وجوب ازدواج برای آنانی استفاده می‌گردد که نیاز به ازدواج دارند و جز از طریق پاکی و سلامت آنان تأمین نمی‌شوند و در جهتی دیگر، لزوم اقدام خانواده به خصوص پدران و مادران و آنان که توان مالی در این زمینه دارند، برای تشکیل زندگی، جهت پسران و دختران استفاده می‌شود (انصاریان، ۱۳۷۹، ۳۶).

همان گونه که امر، ظهور در وجوب دارد و کمترین مرتبه صیغه امر دلالت آن بر استحباب است (مظفر، ۱۳۶۷، ۶۷)؛ از این رو، در فقه و حقوق اسلامی مقرر گردیده است: چنانچه عدم ازدواج منجر به افتادن در گناه و جرم شود، ازدواج واجب می‌شود (نجفی، بی تا، ۱۰/۲۹).

با روش خاص و امیدوار کننده‌ای که ویژه کلام و حیانی است، هر گونه بهانه را از مخاطبان گرفته و تأکید می‌فرماید: مبدا از ترس ناداری از این نیاز ذاتی استنکاف کرده و از زیر بار تشکیل خانواده، شانه خالی نمایند که خداوند شما را از جهت مالی بی نیاز خواهد کرد.

فاضل مقداد، ذیل این آیه‌ی شریفه مطلبی آورده است که مبین مهمترین راه پیشگیری از بزهکاری و ناهنجاری‌های اجتماعی است. در مقید کردن به قید صلاح در «و الصالحین»، قول بهتر آن است که گفته شود: این قید، برای ترغیب مردم به صالح بودن است؛ زیرا اگر آنان بدانند که چنانچه صالح شوند، مردم برای ازدواج با آنان اقدام خواهند کرد و به صالح شدن راغب می‌شوند، همان گونه که اگر فاسق ازدواج کند، با انجام این عمل حلال، از انجام عمل حرام، بی نیاز گشته و صالح خواهد شد (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ۱۳۹/۲)؛ زیرا برابر صلاح، فساد است و از آنجا که صالح، گرد جرم و ناهنجاری نمی‌گردد، لذا مجرمان فاسد هستند.

توضیح اینکه یکی از جرائمی که در جوامع مختلف، شیوع و گستردگی داشته و موجب نگرانی اندیشمندان شده است، جرائم منافی عفت است که این گونه ناهنجاری‌های اجتماعی میان افرادی شایع است که تشکیل خانواده نداده‌اند؛ علاوه بر آن، اغلب جانیان خطرناک و معتاد از کسانی هستند که خانواده‌ای تشکیل نداده و مجرد زندگی می‌کنند.

اگر افراد متاهل، دست به ارتکاب جرم زده‌اند، باید منشاء آن را در آمادگی جنایی و مشکلات روانی و فقدان تربیت صحیح آن افراد و عدم توافق فکری و روحی زن و شوهر و تجمل پرستی‌های بی‌جا و توقعات ناروای همسران هوسباز کوتاه خرد، جستجو کرد؛ بنابراین به طور کلی، تأهل از عوامل باز دارنده جرم است و در کاهش جرم یا لااقل در جلوگیری از بروز جرائم بزرگ موثر است و بزهکاران به عادت، بیشتر میان افراد مجرد دیده می‌شوند تا متأهل (کی نیا، ۱۳۷۶، ۷۵۸).

لومبرزو، دانشمند و پژوهشگر برجسته حقوق کیفری در این باره می‌گوید: حداکثر جرائم ارتكابی مربوط به مجردها است (کی نیا، ۱۳۷۶، ۷۵۹)؛ به همین جهت، در روایات آمده است: « شرار موتاکم العذاب »؛ بدترین مردگان شما مجردها هستند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۲۲/۱۰۰).

در اهمیت و فضیلت ازدواج آمده است: « فیه فضل کثیر » (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ۱۳۳) و رسول اکرم خداوند متعال (ص) می‌فرماید: ازدواج کنید و نسل را زیاد کنید که من بر سائر امت‌ها به زیادی نفرات شما افتخار می‌کنم، حتی به فرزندان سقط شده‌ی شما (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۴۰/۴). در روایت دیگری آمده است: « من تزوج أحرز نصف دینه، فلیتق الله فی النصف الآخر » (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۶، ۸۲/۵).

قرآن مجید ازدواج را موجب تسکین، مودت و رحمت معرفی کرده است و با تأکید بر ذاتی بودن غریزه، بر ارضاء صحیح و قانونی آن، تصریح کرده است و نه تنها ارضاء غریزه که یکی از اهداف متوسط زوجیت است، بلکه در کلامی موجز از آثار این مهم پرده بر می‌دارد؛ زیرا قانون خلقت زن و مرد را طالب و علاقمند به یکدیگر قرار داده است، اما نه از نوع علاقه‌ای که به اشیا دارند، علاقه‌ای که انسان به اشیا دارد، از خودخواهی او ناشی می‌شود؛ یعنی: انسان اشیا را برای خود می‌خواهد، به چشم ابزار به آن‌ها نگاه می‌کند، می‌خواهد آن‌ها را فدای خود و آسایش خود کند، اما علاقه‌ی زوجیت به این شکل است که هر یک از آن‌ها سعادت و آسایش دیگری را می‌خواهد و از گذشت و فداکاری درباره دیگری لذت می‌برد.

در خلقت و طبیعت علاوه بر خودخواهی و منفعت طلبی، علائق دیگری هم هست. آن علائق است که منشاء فداکاری‌ها و گذشت‌ها واقع می‌شوند. آن علائق است که نمایش دهنده انسانیت انسان است. پیوندی بالاتر از شهوت هست که پایه وحدت زوجین را تشکیل می‌دهد؛ آن، همان چیزی است که قرآن کریم از آن به نام‌های: «مودت و رحمت» (روم/۲۱) یاد کرده است: « من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إلیها و جعل بینکم مودة و رحمة » (مطهری، ۱۳۵۷، ۱۷۹).

با اینکه برخی از پژوهشگران عرصه جامعه شناسی جدید غربی برای پر کردن خلاء ناشی از عصر فرا صنعتی درباره‌ی خانواده، «والدین بیولوژیک و حرفه‌ای» را مطرح کرده‌اند، ولی محققان دیگری نقش و اهمیت آن را غیر قابل انکار دانسته‌اند؛ ایروین گرین برگ، روانپزشک دانشکده‌ی پزشکی آلبرت انیشتین معتقد است: مردم در پی ساختاری با ثبات ازدواج خواهند کرد. طبق این نظریه، خانواده به مثابه‌ی لنگرگاهی است که انسان را برابر طوفان تغییرات محفوظ نگاه می‌دارد؛ زیرا محیط پیرامون، هر چقدر ناپایدارتر و تازه تر بشود، اهمیت خانواده بیشتر خواهد شد (تافلر، ۱۳۷۷، ۲۴۰).

۲. تکریم و بزرگداشت زن و شوهر، بانیان خانواده

قرآن کریم، با زیباترین و پرمعناترین تعبیر، زن و مرد را لباس یکدیگر معرفی کرده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ و انتُم لِبَاسٌ لَّهُنَّ» (بقره/۱۸۷). از سوی دیگر به مرد دستور داده است با نیکویی با زن رفتار نماید؛ «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۶).

قرآن، سرشت زن و مرد را یکی دانسته و در زمینه و زمانه‌ای که زن را به جهت زن بودن، نه تنها از حقوق اجتماعی، محروم می‌کردند، بلکه به جرم زن بودن حق حیات را از او سلب می‌کردند و در چنان محیطی که قرآن نازل شد، زن، نه استقلالی در زندگی داشت و نه حرمت و شرافتی؛ از ارث محروم بود؛ تعدد زوجات بی حد و اندازه بود؛ دختران را زنده به گور می‌کردند و هرگاه دختری متولد می‌شد، پدر دختر، خود را از مردم پنهان می‌کرد (نحل/۵۹). محرومیت زن، در این جوامع همه جانبه بود (طباطبایی، بی‌تا، ۴۰۳/۲).

آن گونه که قرآن کریم آن دوره را متصف به جاهلیت کرده است و علت این نامگذاری این بود که حاکم در زندگی مردمان آن روزگار، جهل بود، نه علم و در تمامی امورشان باطل و سفاهت بر آنان مسلط بود، نه حق و استدلال (طباطبایی، بی‌تا، ۲۴۱/۴)؛ جامعه‌ای که زنده به گور کردن دختران خود را از خوی‌های پسندیده بدانند: «دَفِنِ الْبَنَاتِ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ» و بهترین داماهای خود را قبر قلمداد کند: «أَحِبُّ أَصْهَارِي إِلَى الْقَبْرِ» و در ایام عادت زنانگی آنان را نجس بدانند، با ادای سوگندی او را در بلا تکلیفی قرار داده و مردان برای آزار و اذیت زنان خود، هزار بار همسران خود را طلاق داده و دوباره رجوع می‌کردند.

اگر زنی از شوهر خود تنفر داشت، می‌بایست تا آخر عمر او را تحمل کند، بعد از وفات شوهر نیز زنان وضعیت رقت بار و دردناکی داشتند، برخی قبیله‌ها بعد از مرگ شوهر، زن را آتش زده و برخی او را با مرد دفن می‌کردند و یا اینکه او را از ازدواج باز داشته و در بعضی از قبیله‌ها زنان می‌بایست مدتی کنار قبر شوهر خود زیر خیمه‌ای سیاه و چرکین با لباس‌های مندرس و کثیف دور از هرگونه آرایش و زیور و حتی شستشو به سر برند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ۲۷۹/۲) و آزادی آنان نیز محدود می‌شد. پس از وفات شوهر، به مدت ۱۲ ماه، برای زن، هرگونه زیور و زینت و آرایش ممنوع بود (بحرانی، ۱۳۸۹، ۶۸۸).

قرآن کریم برای مقابله با این فرهنگ منحط، به فرهنگ سازی پرداخته و حضرت فاطمه (س) را «کوثر» معرفی می‌کند. در چنین زمینه و زمانه‌ای، وارث آخرین پیامبر خدا از سلسله پیامبران الهی ابراهیمی را «کوثر» معرفی کرده است و این چنین، سیره رسول اکرم خداوند متعال (ص) را به زمان و زمین تفهیم می‌کند که زن موجودی محترم و والا است.

قرآن کریم با ترسیم فرهنگ جاهلی و برخورد سفیهانه با زنان می‌فرماید: «وَإِذِ الْمَوَدَّةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر / ۸ و ۹)؛ و آنگاه که از دختر زنده به گور پرسیده شود که به کدام گناه کشته شده است؟ «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (نحل / ۵۸-۵۹)؛ و هرگاه یکی از آنان به دختر مزده یابد رویش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم و اندوه خود را می‌خورد و از ناگواری خبری که به او بشارت داده‌اند، از قوم خود متواری می‌شود که آیا او را به خواری نگاه دارد یا در خاک پنهان کند؟! وه! چه بد داوری می‌کنند!

قرآن کریم برای اصلاح این نگرش و برخورد با زن، از روش‌های گوناگون به راهنمایی و بیداری وجدان آنان و به خودآوری و خودیابی آنان می‌پردازد و در چندین آیه یادآور می‌شود که مرد و زن از نفس واحدی آفریده شده است (نساء / ۱، حجرات / ۱۳، اعراف / ۲۰-۲۲، آل عمران / ۱۹۵) و ادامه نسل بشر را به هر دو نسبت داده است؛ «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنَسَاءً» (نساء / ۱).

از طرف دیگر، با اعطاء «کوثر» به پیامبر بزرگ خداوند متعال (صلی الله علیه و آله و سلم)، خط بطلان به اندیشه‌های جاهلی کشید که ادامه نسل را در پسران دانسته و مردان بی پسر را بی دنباله می‌خواندند. خداوند متعال، این حقیقت را متذکر گردید که هیچکدام از زن و مرد، به تنهایی نمی‌تواند زندگی را سامان دهد و فلسفه آفرینش را حفظ کنند که حفظ نسل است و به آنچه علم و تجربه به آن رسیده است و طبیعت و فطرت بشری اقتضاء می‌کند امر و دستور داده و توصیه و تأکید کرده است.

نقش قرآن کریم برای مقابله با آن سرنوشت عجیب و غریبی که در فرهنگ جاهلی برای زنان رقم خورده بود، حاکی از اعجاز قرآن در زمینه بازگرداندن زن به جایگاه اصلی و فطری خود است؛ به دیگر سخن، قرآن کریم، هر جا خطری احساس کند، بیش از پیش بر آن، تکیه می‌کند. در ایام نزول قرآن، حرمت زن نیز محفوظ نبود؛ از این رو، بیش از حد انتظار بر مسئله حرمت زن تکیه کرده و در تمام شئون برای او سهمی قائل شده و به یگانگی او با مرد در مقام انسانیت تصریح کرده است.

قرآن داستان‌ها را که نقل می‌کند و ملاک ارزش را در شئون گوناگون آن مشخص می‌کند، نوع مسائل ارزشی را هم در ضمن داستان‌هایی نقل می‌کند که نقش اول آن را زن به عهده دارد، هم در ضمن داستان‌هایی که نقش اول آن با مرد است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۱۴) و به جهت نقشی که این امر در ایجاد محیطی امن برای تربیت فرزندان و پیشگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی دارد، رسول اکرم خداوند متعال (صلی الله علیه و آله و سلم) در تکریم متقابل زوجین تأکید فراوان داشته‌اند و مردانی که با زنان خود، خوش برخوردند، بهترین و شایسته‌ترین مؤمنان معرفی کرده است: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا، أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَخِيَارَكُم، خِيَارَكُم لِنِسَاءِهِمْ» (نهج الفصاحه، ش ۱۴۷۷) و از سوی دیگر، برخورد درست و نیکوی زن را در خانواده، جهاد زنان قلمداد فرموده است: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حَسَنُ التَّبَعِلِ».

۳. مقابله با قوانین جاهلی متزلزل کننده‌ی استحکام خانواده

در عصر جاهلیت، ورثه متوفی، به ویژه پسر مورث که از زن دیگری بود، زن پدر را به ارث می‌برد. قرآن کریم، از این قانون ضد انسانی، نهی کرده است: «یا ایُّهَا الذِّینَ آمَنُوا لَا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ کَرِهًا وَ لَا تَعْزَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَیْتُمُوهُنَّ... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث ببرید و بر آنان سخت بگیرد تا بخشی از آن چیزی ببرید که به ایشان داده‌اید ... با آنان خوشرفتاری کنید.

در شأن نزول آیه‌ی مذکور آمده است: مردی به نام: ابوقیس، از دنیا رفت. بعد از درگذشت او، پسرش که از همسر دیگر وی بود، مطابق شیوه‌ی مرسوم عصر جاهلیت، لباس خود را بر روی زن پدرش افکند، تا او را به تیول خویش درآورد. او بعد از رسیدن به مقصود، نه او را رها می‌ساخت، تا از پی زندگی خویش برود، نه هزینه‌ی زندگی او را می‌داد و نه با او درست رفتار می‌کرد. آن زن، به حضور پیامبر خداوند متعال، پیشوای بشر دوست اسلام، شرفیاب شد و گفت: ای پیامبر خدا! نه از شوهر ارثی برده‌ام و نه رهایم می‌سازند تا ازدواج کنم. اینک شما بفرمایید که تکلیف من چیست؟ در اینجا بود که این آیه‌ی شریفه به قلب مصفای پیامبر خداوند متعال (ص) فرود آمد (طبرسی، ۱۳۷۸، ۷۲۲/۴).

در این آیات، خداوند حکیم، از زن، اساس کانون خانواده، دفاع کرده است و شیوه‌های قبیح و ستمکارانه‌ی جاهلیت درباره زنان را تقبیح و مردود می‌کند. در تفسیر آیه آمده است: هان! ای اهل ایمان! بر شما روا نیست که زنان را بسان کالا و دارایی بر جای مانده از پدرتان به ارث ببرید و بدون رضای آنان بخواهید آنان را به عقد خویش در آورید. شما حق ندارید زنان را به انگیزه طمعی که در ارث بردن از آنان دارید، زندانی کنید تا بمیرند و مال آنان را بخورید و نیز بر شما روا نیست که آنان را در تنگنا قرار دهید تا دارایی خود را به شما ببخشند و از مهریه خویش بگذرند و بروند (طبرسی، ۱۳۷۸، ۷۷۴/۴). قرآن کریم، آنچنان به نقش زن در پایداری و ثبات خانواده اهتمام می‌ورزد که در آیه‌ی مذکور، امر به «عاشروهنَّ بالمعروف» می‌کند و این مهم، از یافته‌های علوم تربیتی، روان شناسی و جرم شناسی است که یکی از علل عمده‌ی از هم پاشیدگی خانواده‌ها، رفتار و برخورد غیر عاطفی و خشونت آمیز با زنان است.

در فراز بعدی آیه، با لطافت و ظرافت ویژه‌ای، پس از امر به معاشرت به نیکو، می‌فرماید: «فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئًا وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْرًا کَثِیرًا» (نساء/۱۹). اگر آنان را خوش ندارید، بدانید: چه بسا چیزی را که خوش نمی‌دارید و خداوند در آن، خیر و مصلحت بسیاری مقدر کرده است. در تفسیر این فراز از آیه‌ی شریفه آمده است: اگر آنان را به دلایلی خوش نمی‌دارید و از ظاهر و باطن و یا گفتار و رفتارشان ناراحت هستید، با شتاب، آهنگ جدایی نکنید و یا سیاست خشونت و تندری را پیشه نسازید، بلکه راه سازش و مهر را در پیش گیرید؛ چرا که چه بسیار چیزی که خوش نمی‌دارید،

اما خداوند متعال، خیر و صلاح شما را در آن قرار می‌دهد و یا با ارزانی داشتن فرزندی، مهر او را در گستره‌ی دل شما می‌افکند.

در این آیه‌ی شریفه به مردان سفارش شده است: همسران خود را به دیده‌ی کرامت بنگرند و اگر مهر و عشقی از آنان در ژرفای دل خود نمی‌یابند و یا ادامه‌ی زندگی با آنان، برایشان خوشایند نیست چنانچه زیان مادی و معنوی آنان را تهدید نمی‌کند، شکیبایی پیشه سازند و با آنان زندگی کنند (طبرسی، ۱۳۷۸، ۷۷۶/۴).

در تفسیر واژه‌ی «معروف» در «عاشروهنّ بالمعروف» آورده‌اند: معروف، هر چیزی است که نزد عقل و پیش‌وای و صاحب شریعت به رسمیت شناخته شده است و غیر آن منکر و ناشناخته است. قرآن می‌فرماید: با صنف زن به گونه‌ای رفتار کنید که عقل و شرع آن را به رسمیت می‌شناسد و این قشر عظیم را منزوی و با آنان بد رفتاری نکنید؛ به همین جهت دستور الهی «عاشروهنّ بالمعروف» است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲۸۶).

قانون مدنی، صریحاً، زن و شوهر را به حسن معاشرت، مکلف کرده است. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، مقرر می‌دارد: زن و شوهر، مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند. این دستور اکید، بدان جهت است که حالات روحی و روانی زنان در سلامت خانواده، امری انکار ناپذیر است، بدان گونه که یکی از علل خانواده‌های نابسامان که به نتایجی چون: جدایی زن و مرد، فرار فرزندان از خانواده، اعتیاد، خشونت و ... منتهی می‌شود، ناشی از عدم تکریم و احترام زنان است.

تحقیقات، نشان می‌دهد: فضای تنش آلود و غیر صمیمی خانواده، موجب بی رغبتی به ارتباط و پیوند با خانواده و پناه بردن به گروه همسالان و دوستان و فرار و گریز از خانواده شده است که این امر، زمینه‌های ناهنجاری‌ها، انحرافات و گمراهی‌های زیادی را فراهم می‌سازد؛ زیرا در این صورت، از عادات و رفتارهای آنان پیروی کرده و چه بسا که به مواد مخدر و... گرفتار شود.

قرآن کریم مردان را مکلف به معاشرت به معروف با زنان کرده است و تا آنجا که راه برای شکیبایی برابر زنان امکان پذیر است، برابر آنان توصیه به صبر کرده است؛ زیرا در غیر این صورت، فضای خانواده به التهاب و خشونت و تنش آکنده شده و زمینه‌ی انحرافات و بزهکاری‌های متعدد برای فرزندان فراهم می‌سازد.

در سیر و سلوک روحانی و عرفانی، یکی از راه‌های وصول آدمی به مقام قرب الهی، تحمل بد رفتاری‌ها و بد اخلاقی‌های همسران است (مولوی، ۱۳۷۳، ابیات: ۲۰۴۴-۲۱۵۳).

در تفسیر آیه ۱۹ سوره‌ی نساء «فإن کرهتموهنّ فعسی أن تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیه خیراً کثیراً» آمده است: مردم، همگی و بدون استثناء چه مردان و چه زنان شاخه‌هایی از یک تنه درخت هستند و

اجزاء و ابعاضی هستند برای طبیعت واحدهی بشریت و مجتمع، در تشکیل یافتن، محتاج به همه‌ی این اجزاء است؛ همان قدر که محتاج جنس مردان است، محتاج جنس زنان نیز هست.

قرآن کریم در آیه‌ی مورد بحث و دستورات دیگر خواسته است که انحراف جامعه را بر طرف کرده و به طرف همان سنت فطرت بکشاند؛ بنابر این، برای چنین جامعه‌ای هیچ چاره‌ای جز این نیست که حکم حسن در معاشرت در آن جاری شود (طباطبایی، بی تا، ۴/۶۰۷).

قرآن کریم، پس از امر به معاشرت به معروف، برای اینکه احساسات جاهلی و تعصب آمیز مخاطب، تحریک نشود، با توجه به جنبه روان شناختی مخاطبان می‌فرماید: «فإن کرهتموهنّ فعسی أن تکرهوا شیئاً و يجعل الله فیه خیراً کثیراً»؛ زیرا جمله‌ی «فإن کرهتموهنّ فعسی أن تکرهوا شیئاً و يجعل الله فیه خیراً کثیراً»، از قبیل اظهار یک امر مسلم و معلوم، به صورت امری مشکوک و محتمل است، تا غریزه تعصب را در شنونده تحریک نکند؛ زیرا مجتمع بشری در آن روز، یعنی: در عصر نزول قرآن، زن را در جایگاه و موقعیتی که در متن واقع است، جای نمی‌داد و از اینکه زن را جزء اجتماع بشری بداند کراهت داشت و حاضر نبود او را مانند طبقه‌ی مردان، مقوم بشمارد، بلکه مجتمعاتی که در آن عصر روی پای خود ایستاده بودند، یا مجتمعی بود که زن را موجود طفیلی و خارج از جامعه‌ی انسانی و ملحق به آن می‌دانست که ملحق دانستن او از سر ناچاری بود؛ چون می‌خواست از وجود او استفاده کند و یا اینکه مجتمعی بود که او را انسان می‌دانست، ولی انسانی ناقص در انسانیت؛ نظیر: کودکان و دیوانگان، با این تفاوت که کودکان بالاخره روزی بالغ می‌شوند و داخل انسان‌های تمام عیار می‌شوند و دیوانگان نیز احتمالاً، روزی بهبودی می‌یافتند، ولی زنان، برای همیشه، به انسانیت کامل نمی‌رسیدند و در نتیجه، باید برای همیشه، تحت استیلاي مردان زندگی کنند.

شاید اینکه در جمله: «فإن کرهتموهنّ» کراهت را به خود زنان نسبت داده و فرمود: اگر از زنان کراهت داشتند و نفرمود: اگر از ازدواج با زنان کراهت داشتید، به خاطر این بوده که به این معنا اشاره کرده باشد (طباطبایی، بی تا، ۴/۶۰۷).

۴. تشریح نهاد داوری برای پیشگیری از فروپاشی خانواده

داوری در فقه و حقوق اسلامی، عبارت است از اینکه متخاصمین و طرفین دعوی، برای حل اختلاف فیما بین، تراضی کنند که افرادی با داوری خود، دعوی را فیصله دهند.

قرآن کریم در آیه‌ی ۳۵ سوره نساء، این نهاد مهم را برای حل شقاق و اختلاف زوجین، تشریح کرده است: «اگر از شقاق و جدایی میان زن و شوهر، بیم داشته باشید، یک داور از خانواده‌ی مرد و یک داور از خانواده‌ی زن را انتخاب کنید. اگر این دو داور، تصمیم گرفتند که میان آن زوجین، اصلاح شود، خداوند، به توافق آنان کمک می‌کند؛ همانا که خداوند، دانا و آگاه است».

قرآن کریم با وضع و جعل این نهاد مهم، از فروپاشی خانواده پیشگیری کرده است؛ اگرچه دآوری، یک نهاد عام برای فصل خصومات است، ولی در حقوق خانواده و حل اختلاف بین زوجین به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است و احکام خاص خود را دارد؛ از جمله اینکه داوران باید از خویشاوندان زوجین بوده؛ حکمی از خویشان شوهر و حکمی از خویشان زن.

نکته‌ی بسیار مهمی که از ظاهر این دو واژه: «من اهل» و «من اهلها» استنباط می‌شود، این است که نگاه قرآن کریم به خانواده، نگاهی است که همه‌ی جوانب عاطفی و روانی را در تحکیم مبانی خانواده به کار گرفته است و از رسانه‌ای شدن و قضایی کردن این اختلاف، جلوگیری کرده است، تا به واسطه‌ی این دو داور که از بستگان نزدیک زوجین هستند و آبروی زوجین برای آنان مهم بوده و از اشاعه مشکلات زوجین به جهت قربابت و نزدیکی، سخت کراهت داشته که با کتمان و محرمانگی، اختلافات آنان، به طور عاطفی و خانوادگی، حل و فصل می‌گردد.

نکته مهم دیگر، این است: همین که پیش از عمیق شدن اختلاف و هنگامی که نشانه‌های آن، آشکار شد، خویشان زوجین مأمور به دآوری هستند.

۵. وضع مقررات برای پاسداری از حریم خانواده و مقابله شدید با عوامل تزلزل زا

قرآن، برای ثبات و پایداری خانواده و جلوگیری از بد بینی و سوء تفاهم در فضای خانواده، نهادهای پیشرفته و تاثیر گذاری را وضع نموده است از جمله: حد قذف.

قذف، عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به کسی (شهید ثانی، ۱۴۲۸، ۳۱۱). قذف، از جرائم بزرگ به شمار می‌آید. کیفر آن، هشتاد تازیانه است که علاوه بر مجازات اصلی، مجازات تبعی، چون: عدم پذیرش شهادت قاذف و تشهیر برای مرتکب تعیین شده است.

درباره‌ی این جرم سه آیه در قرآن کریم آمده است: «کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند و پس از آن، چهار شاهد نمی‌آورند به آنان هشتاد تازیانه بزنید و هیچ گاه شهادتی از آنان نپذیرید و اینان بدون شک، فاسق هستند؛ مگر کسانی که بعد از آن، توبه کرده و خود را اصلاح کردند که خداوند، البته، آمرزنده‌ی مهربان است» (نور / ۴-۵).

«بی گمان، کسانی که به زنان پاک دامن بی خبر از فحشا و با ایمان، نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت، لعنت شده‌اند و برای آنان، عذابی سخت خواهد بود» (نور/۲۳).

شأن نزول آیات قذف، از جهات حقوقی، اجتماعی، روان شناسی، آثار پرباری دارد (طبرسی، ۱۳۷۸، ۱۳۱/۷). در شأن نزول این حکم، درس عبرت بزرگی است، تا بدانیم یک تهمت ناروا و به ظاهر بی اهمیت، چگونه خانواده‌هایی را در نگرانی و بی تابی فرو می‌برد و یاس و دلسردی میان دو رکن خانواده، یعنی: شوهر و همسر، به وجود می‌آورد و چگونه لحظه به لحظه، کار، بالا می‌گیرد، تا جایی که ممکن است پیوند خانوادگی گسسته شود و رفاه و امنیت و خواب و آسایش از میان برود و غم و اندوه جانکاه

جای آن را بگیرد و از همه‌ی این‌ها سنگین‌تر و غیر قابل تحمل‌تر، اینکه ممکن است داغ ننگ به ناحق، بر پیشانی بسیاری از بی گناهان زده شود که شرف و اعتبار و حیثیت آنان، در معرض زوال و تباهی قرار گیرد و دیگر نتوانند در جامعه با سربلندی و اعتبار زندگی کنند (فیض، ۱۳۷۳، ۳۸۹).

به جهت اهمیت کیان خانواده با اینکه عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری یکی از اصول مسلم حقوق جزایی است، ولی این جرم، عطف به ماسبق شده است و مرتکبان پیش از وضع و تشریع و نزول آیه، مستوجب عقاب و مجازات شدند؛ زیرا چه بسا یک تهمت ناروا به زن یا مردی موجب بد بینی شوهر یا همسر او شده و زمینه‌ی ناسازگاری را در خانواده فراهم ساخته و شاکله‌ی این نهاد را به هم بریزد؛ لذا این قانون تشریع شده است.

احکام و مقرراتی نیز که درباره لزوم عفاف و حجاب تشریع شده است، حاکی از تدابیر حکیمانه برای حفظ قداست و حرمت خانواده است (نور/۳۰-۳۱).

کوتاه سخن اینکه محققان و دانشمندان اسلامی تشریع قوانین کیفری را برای حفظ مصالح پنجگانه می‌دانند که یکی از آن‌ها، مصلحت ناموس بوده و بدین جهت شارع مقدس برای حفظ نسل، نسب و نوامیس، کیفرهایی در هتک حرمت آن، وضع کرده است (فیض، ۱۳۷۳، ۷۶).

نتیجه‌گیری

خانواده نقش مهمی در سعادت یا شقاوت جوامع بشری دارد؛ بدان گونه که مؤثرترین و مهمترین نهاد پیشگیری از جرم، نهاد خانواده است؛ از این رو، قرآن کریم به روش‌های گوناگون به این مهم، اهتمام ورزیده است؛ قرآن کریم، از یک سو، غریزه جنسی را یک نیاز طبیعی بشر به رسمیت شناخته است و آفرینش معجزه آسای دو جنس مخالف، با ویژگی‌های خاص را که قوام و دوام نسل و نسب به آن وابستگی تام دارد، از نشانه‌های خداوند متعال معرفی کرده است: «ومن آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً» و به مخاطبان خود، به تشکیل خانواده و ازدواج، امر کرده است و تنها راه صحیح، معقول، طبیعی و قانونی إرضاء این نیاز را ازدواج می‌داند.

از سوی دیگر، برای استحکام این نهاد، مقرراتی وضع کرده است که هر کدام، نقش بزرگی در این مهم ایفا می‌کنند. زن را مایه‌ی آرامش مرد قلمداد کرده و از طرق مختلف در حمایت از حقوق او و مبارزه با ستم‌هایی که بر او روا می‌داشتند، به مقابله برخاسته است. برای مقابله با تنش‌های احتمالی میان زوجین، راهکارهای تاثیرگذاری ارائه داده است که مراعات و اجرای آن‌ها، موجب ایجاد جامعه‌ای کوچک به نام خانواده شده است؛ زیرا جامعه بزرگتر، مرکب از خانواده‌های متعددی است که شاکله آن را می‌سازند و ایفاء چنین تکالیف و وظایفی، موجب جامعه‌ای پاک و بسامان و در نتیجه، پیشگیری از جرائم و ناهنجاری‌های اجتماعی می‌شود.

۱. استور، آنتونی، (۱۳۷۵)، فروید، ترجمه: حسن مرندی، تهران، انتشارات طرح نو، اول.
۲. بحرانی، سید هاشم، (۱۳۸۹)، البرهان، ترجمه: رضا ناظمیان و دیگران، تهران، انتشارات صبح، اول.
۳. بی ناس، جان، (۱۳۷۷)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، نهم.
۴. تافلر، آلوین، (۱۳۷۹)، شوک آینده، ترجمه: حشمت اله کارانی، تهران، نشر سیمرغ، سوم.
۵. تافلر، آلوین، (۱۳۷۷)، موج سوم، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر فاخسته، دوازدهم.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، زن در آیینی جلال و جمال، قم، انتشارات اسراء، بیستم.
۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۲۸ ق)، الروضة البهية في الشرح للمعة الدمشقية، قم، مجمع الفکر الاسلامی، اول.
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۳۴۳)، من لا یحضره الفقیه، تهران، انتشارات اسلامی، اول.
۹. طباطبائی، سید محمد حسین، (بی تا)، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۸)، مجمع البیان، ترجمه: علی کرمی، تهران، انتشارات فراهانی، دوم.
۱۱. عضدانلو، حمید، (۱۳۸۴)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، تهران، نشر نی، اول.
۱۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۳۴۳)، کنز العرفان في فقه القرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، اول.
۱۳. فیض، علیرضا، (۱۳۷۳)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سوم.
۱۴. کی نیا، مهدی، (۱۳۷۶)، مبانی جرم شناسی، تهران، دانشگاه تهران، پنجم.
۱۵. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۵)، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، هفدهم.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم.
۱۷. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۷۵)، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران، نشر علوم اسلامی، هشتم.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، هفتم.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، اول.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۸)، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات اسلامی، چهل و هشتم.
۲۱. مولوی، محمد، (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، تهران، انتشارات نگاه، پنجم.
۲۲. مظفر، محمد رضا، (۱۳۶۷)، اصول فقه، ترجمه: علیرضا هدایی، تهران، انتشارات حکمت، دوم.
۲۳. نجفی، محمد حسن، (بی تا)، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، هفتم.

بررسی نهادهای
تحکیم مبانی
خانواده در
قرآن کریم و
نقش آن‌ها در
پیشگیری از
جرم و آسیب-
های اجتماعی